مباحث باستان شناسی: کاشفین گذشته

وزیری، علی اصغر

این افسانه در یونان قدیم خیلی رواج داشته و یونان‏دوستان اظهار می‏دارند که گرچه این حکایت افسانه‏ای بیش نیست لکن هراندازه کوچک هم‏ که بوده باید متکی به حقیقتی بوده باشد.(تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها).

و اما تزه Thesee چه حقیقت می‏داشته یا اینکه شخصی موهوم‏ بوده نماینده فتح کنوسوس Cnossos بدست یونانیان بوده که قصر مینوس و کشورش را بکلی ویران ساخت.

و این عقیده مورخینی است که طرفدار تخریب کنوسوس Cnossos در نتیجه زلزله نمیباشند.ولی اوانس که هنوز تحت تأثیر زلزله سال 1926 بود تصور می‏کرد که افسانه تزه Thesee و مینوتور Minautore سالها بعد از خرابی کنوسوس و قصر مینوس بوجود آمده و معتقد بود که اشغال‏کنندگانی‏ که به کرت Crete آمده بودند برای تخریب آن نیامدند بلکه مهاجرینی‏ بودند که به آنها کوچ کرده بودند و این مهاجرین تحت تأثیر ویرانه‏های‏ بزرگ این قصر متروک با ساختمان‏های زیرزمینی و نقب‏های بزرگی که‏ یک نفر به آسانی می‏توانست از آن عبور کند قرار گرفته و آن را به دهلیزی‏ تشبیه کردند و در طول سالیان درازا فسانه مینوتور را به وجود آوردند.

مخربین

ولی چگونه عوامل مختلفه مسئله را یکجا جمع کنیم اگر فرضیه زلزله را قبول نکنیم و با مورخین عدیده‏ای همفکر نشویم که قصر مینوس توسط انسان‏هائی خراب شده.این مخربین کی بودند؟

آیا آن‏طور که افسانه‏ها می‏گویند این اشغالگران یونانی بودند؟برای‏ روشن شدن این مطلب باید نظری به اجمال به تاریخ اروپا در چند قرن قبل از سقوط کنوسوس انداخت.

در این قرون بعیده مردمانی از نژاد کوتاه‏قد با پوستی سیه‏چرده و لب‏های ضخیم اروپای جنوبی را اشغال کرده بودند و مردمانی دیگر از نژادی‏ دیگر از سمت مغرب و جنوب به اروپا نفوذ کردند.بعضی‏ها می‏گویند که‏ اینان از آسیا؟؟؟دیگر معتقدند که اصل اینها از سواحل دریای خزر میباشند.بهتر تقدیر این مردمان از نژاد سفید هند و اروپائی که امروز عملا تمام‏ اروپا را اشغال کرده‏اند بودند.

تمدن این تازه‏واردین خیلی کمتر از کرتی‏ها بود چه نه دارای شهری‏ بودند و نه قصوری بنا کرده بودند و نه دارای ذوق هنری بودند بلکه دائما در جستجوی چراه‏گاه از این نقطه به نقطه دیگر نقل مکان میکردند.بهمین‏ منوال آن‏ها تمام قاره اروپا را عبور کرده و یکی از شعبه‏های این مردمان‏ آکنی‏ها Acheens در یونان نفوذ کرده و در این محل برای اولین بار با تمدن تماس پیدا کردند.چه اندازه کشور میس Mycenes بنظرشان زیبا و قشنگ آمد-چه آلات و اسباب شگفت‏انگیزی مردمان این سرزمین داشتند. این قبائل وحشی که هیچ‏وقت چنین چیزهائی ندیده بودند تصمیم گرفتند که‏ این خزائن را تصاحب نمایند.لذا حمله کردند ولی دیوارهای رفیع استقامت‏ نمودند.لذا آکنی‏ها در آن‏جا مستقر شدند و اهالی بومی طرز زندگانی را به‏ آن‏ها آموختند.

بعضی از مورخین عقیده دارند که آکنی‏ها حمله خود را دوباره شروع‏ کردند و اهالی میسن به امید این‏که وطن جدیدی خواهند یافت به کرت‏ گریختند لکن اهالی مینوس از قبول تازه‏واردین خودداری نموده و میسنی‏ها کنوسوس را غارت کرده و سپس آتش زدند.بعضی دیگر از مورخین می‏گویند که آکنی‏ها اهالی میسن را شکست داده و پس از بدست آوردن امپراطوری آنان کرت‏ را متصرف شدند.

بهر صورت اهالی مینوس پس از حمله اخیر دیگر قد علم نکردند و آکنیها سواحل دریای اژه را تحت سلطه خود درآوردند و این نکته را باید مهمتر از سایرین دانست چه اشعار هومر پهلوانان را می‏ستاید.آگاممنون در میسن- ایدومنه Idomenee در کرت سلطنت کردند و منلاس Menelas و آشیل‏ Achille و اولیس Ulysse هرکدام حکمرانی خود را داشتند و همگی در جنگ تروا شرکت کردند.

بعدا مردمان دیگری بنام دورین‏ها Doriens (یونانیان اولیه)سیل‏ آسا این منطقه را اشغال نمودند.دورین‏ها از همان نژاد آکنی‏ها بودند لکن‏ وقتی که به میسن رسیدند تمدن آکنی‏ها را نداشتند.دورین‏ها قرابتی را که با آکنی‏ها داشتند از یاد بردند و بخود حق دادند که آن‏ها را از بین ببرند و بر خلاف آکنی‏ها هرچه را که سر راه خود مییافتند برانداختند بدون آنکه‏ تمدنی که به آنها عرضه میشد مورد استفاده قرار دهند و بدین نحو زنجیری که‏ ممکن بود تمدن یونان جدید را به گذشته درخشان شهرهای اژه متصل سازد از هم گسیخت.

مدت سه هزار سال فقط افسانه‏ها یادگار دوران ماقبل یونان را بخاطره‏ها زنده نگه داشتند چون همین دورین‏های خشن حماسه‏سرائی را دوست داشتند و روایات جنگ تروا را باب ذوق خود یافتند و بزودی با نامهای آشیل و هکتور بیش از نام پهلوانان خود مأنوس شدند و بالاخره افسانه جاودان جنگ‏ تروا را مانند افسانه‏های خود پذیرفتند.